

مَجْمَعُ الْاَنْسَابِ نك: شَبَانْكَارَهْ اَي

مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ. رساله‌ای کوتاه در عرفان تطبیقی از محمّد داراشکوه (متوفی ۱۰۶۹ق)، تألیف شده به سال ۱۰۶۵ق. این کتاب، که در ۲۲ فصل تنظیم و در آن موضوعات گوناگونی در زمینه‌های مختلف فرهنگ و تمدن هند، مانند کیهان‌شناسی، آداب ریاضت، عناصر، حواس، طبیعیات، سلسله‌مراتب هستی‌شناسی عالم، قیامتها، ادوار عالم و جز آن بررسی شده است، در اصل مطالعه‌ای است تطبیقی درباره مفاهیم عرفانی - فلسفی آیین هندو و دین اسلام که به صورت مجموعه‌ای از اصطلاحات فنی و تخصصی این دو و شرح برابری و همسانی آنها تدوین یافته است.

داراشکوه در مقدمه می‌گوید: «بعد از دریافت حقیقه الحقائق و تحقیق رموز دقائق مذهب حق صوفیه در صدد آن شد که کنه مشرب موحدان هند و محققان این قوم قدیم» را درک کند؛ از این رو، «با بعضی از کاملان ایشان، که به نهایت ریاضت و ادراک و فهمیدگی و غایت تصوّف و خدایابی و سنجیدگی رسیده بودند، مکرّر صحبتها داشته» و در مقایسه آنها با آنچه صوفیان مسلمان می‌گویند، «جز اختلاف لفظی دریافت و شناخت»، هیچ تفاوتی ندیده است. بدین سبب او رساله خود را، که «مجمع حقایق و معارف دو طایفه حق شناس» اسلام و هندو بود، «مجمع البحرين» نام نهاد که به معنی محلّ پیوستن دو دریاست. داراشکوه تأکید می‌کند که این رساله را «موافق کشف و ذوق خود و برای اهل بیت خود» نوشته است، با این همه، می‌گوید: هر که اهل انصاف و ادراک است، به خوبی اهمّیت و غور این تحقیق را درمی‌یابد و به یقین «فهمیدگان صاحب ادراک» از آن حظّ وافر می‌برند و «کندفهمان فریقین» از آن بی‌بهره خواهند بود و او را با «عوام هر دو قوم کاری نیست» (داراشکوه، ص ۲).

مجمع البحرين از دو جهت اهمّیت دارد: یکی از نظر تاریخی که نشان می‌دهد که داراشکوه از پیشگامان علم ادیان تطبیقی است و دیگر از نظر بینش و اعتقاد ویژه مؤلف که «حقیقت» را، به‌رغم وجود مظاهر گوناگون، یکی می‌داند (شایگان، آیین هندو و عرفان اسلامی، ص ۲۲؛ همو، «محمّد داراشکوه، بنیانگذار عرفان تطبیقی»، ص ۲۰۲).

اساس کار داراشکوه یافتن شباهتهای میان مفاهیم دو دین اسلام و هندو و همسان‌سازی اصطلاحات آنها بوده است. از جمله او «مایا» را معادل «عشق الهی» (داراشکوه، ص ۴)، «مهارلی» یا «مهایالایا» را برابر با «قیامت کبری» (همان،

واتیکان، پاریس، توپینگن، استانبول، تهران، موصل، بولاق و بیروت موجود است (برای اطلاع کامل از مشخصات نسخه‌های خطی آن، نک: بروکلمان، همان‌جا؛ زلهایم، ص ۲۱۱-۲۱۲). این کتاب در ۱۲۸۴ق / ۱۸۶۷م به کوشش محمّد الصّباغ و محمّد قطه‌المدوی در قاهره و در ۱۲۹۰ق / ۱۸۷۳م به کوشش شیخ حسین بن ابی بکر ملقب به نجمی کرمانی، و در ۱۳۱۰ق / ۱۸۹۳م در دو مجلد، که در حاشیه آن کتاب جمهره الامثال عسکری چاپ شده است، در قاهره به چاپ رسید (یوسف الیان سرکیس، همان‌جا؛ بروکلمان، همان‌جا؛ زلهایم، ص ۲۱۱؛ تکریتی، همان‌جا).

منابع: ابن خلّکان، شمس‌الدین احمد، وفيات الاعیان، به کوشش احسان عباس، بیروت، ۱۳۹۸ق / ۱۹۷۸م؛ ابن فضل‌الله عمري، شهاب‌الدین، مسالک الابصار فی ممالک الامصار، ابروطبی، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م؛ ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النّهاية، قاهره، بی‌تا؛ تکریتی، عبدالرحمان، «مصادرالمیدانی فی کتابه مجمع الامثال»، مجلّه المورد، بغداد، ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۴م؛ هسو، دراسات فی المثل العربی المقارن، بغداد، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م؛ حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، استانبول، ۱۳۶۲ق / ۱۹۴۳م؛ زلهایم، رودلف، الامثال العربیة القدیمة، ترجمه رمسضان عبدالنوّاب، بیروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م؛ سمیرکاظم خلیل، «مجمع الامثال درسه فی منهجه و طائفه من امثاله»، مجلّه المورد، ج ۸۲، ش ۳، بغداد، ۱۹۸۳م؛ صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، به کوشش بیرند راتکه، فیسبادن، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م؛ ضییب، احمد محمّد، «المیدانی و کتابه الامثال»، مجلّه العرب، ریاض، ۱۹۶۹م؛ علی ابوزید، «قراء فی منهج مجمع الامثال للمیدانی و المکرر فیه»، مجلّه التراث العربی، ش ۸۶-۸۷، دمشق، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م؛ فیروزآبادی، محمّد بن یسغوب، البلیغه فی تراجم ائمّه النحر و اللغه، محمّد مصری، دمشق، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م؛ قسطنطی، جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف، انباه الزّواة علی انباه النّحاة، به کوشش محمّد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۶۹ق / ۱۹۵۰م؛ محمّد عبدالغنی حسن، «مجمع الامثال للمیدانی»، تراث الانسانیة، قاهره، بی‌تا؛ مدرّس تبریزی، میرزا محمّد علی، ریحانة الادب، تهران، ۱۳۶۹ش؛ میدانی، احمد بن محمّد، مجمع الامثال، به کوشش محمّد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م؛ نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوّهّاب، نهایة الارب فی فنون الادب، قساره، ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م؛ یسافی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان و عبرة البیظان، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۸ق؛ یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله، معجم الادباء، قاهره، بی‌تا؛ یمانی، عبدالباقی بن عبدالسجید، اشارة التعمین فی تراجم النحاه و اللغویین، به کوشش عبدالمجید دیاب، ریاض، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م؛ یوسف الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیة و المعرّبه، قم، ۱۴۱۰ق؛

Brockelmann, C., *Geschichte Der Arabischen Literatur*, Leiden, 1943.

ستار عودی

داراشکوه به هنگام اشاره به متفکران هندی، از آنان اغلب با تعبیر «موحدان هند» (از جمله نک: داراشکوه، ص ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۳۵) و گاه «فقراء هند» (نک: همان، ص ۱۳، ۱۵، ۱۷) و «محققان هند» (نک: همان، ص ۳۵، ۴۹) یاد کرده که غرض اصلی او پیروان مکتب «ودانتا^۱» ست، ولی تنها به این مکتب بسنده نکرده و از مکتبهای دیگری چون «سامکھیا^۲» و «یوگا^۳» نیز بهره برده است (شایگان، «محمد داراشکوه، بنیانگذار عرفان تطبیقی»، ص ۲۰۳). او، با آنکه اغلب مطالب خود را از آثار و گفته‌های دیگران برگرفته است، در فصل «بیان روز و شب» به صراحت می‌گوید که آنچه در این باب نوشته است مطابق کشف خود اوست و آن را «در هیچ کتابی ندیده و از هیچ کس نشنیده» است (داراشکوه، ص ۴۸). او در این رساله از اشعار سنایی (همان، ص ۱)، مولوی (همان، ص ۱۶)، سعدالدین حموی (همان، ص ۴۱) و حافظ (همان، ص ۴۹) و گفته‌های منسوب به جنید (همان، ص ۱۵)، خواجه عبدالله انصاری (همان، ص ۱۵-۱۶)، ابوبکر واسطی (همان، ص ۲۱) و ابن مسعود (همان، ص ۳۸) نیز استفاده کرده است.

از آنجا که عقاید و افکار داراشکوه به ویژه آنچه در مجمع‌البحرین و آثار بعد از آن براساس نظریه وحدت وجود ابن عربی و نیز آشتی دادن اسلام و هندو مطرح کرده، در محافل عرفانی نقشبندیه شبه قاره به شدت با مخالفت روبه‌رو شده بود، به همین جهت زیرکانه در مقدمه رساله برای تقویت و توجیه نظرش به قول خواجه عبیدالله احرار، از مشایخ بزرگ نقشبندیه، استناد کرده است که می‌گوید: «اگر دانم کافری در خطا زمزمه توحید به هتجار می‌سراید، می‌روم و از او می‌شنوم و می‌آموزم و منت دار می‌شوم» (همان، ص ۲). به نظر می‌رسد که آنچه داراشکوه از قول برخی از موحدان هند، مانند «ویاسا^۴»، مبنی بر همانندی اجزای «برهماند^۵» (=عالم کبیر) با اعضای «مهاپرس^۶» (=خدای بزرگ) آورده و متضمن نوعی تشبیه است (نک: همان، ص ۴۱-۴۵)، در مخالفت با او و در نهایت صدور حکم قتل او بی‌تأثیر نبوده است.

گویا پیش از داراشکوه، شیخ عبدالقدوس گنگوهی (متوفی ۹۴۴ق) در رساله رشدنامه، مقایسه‌ای بین نظریه وحدت وجود ابن عربی و نظریه مشابه هندویی انجام داده که ظاهراً داراشکوه از آن بی‌خبر بوده است (نوشاهی، ص ۴۹۰).

نگارش مجمع‌البحرین به خوبی نشان می‌دهد که داراشکوه رویای تقریب ادیان توحیدی را در سر می‌پرورانده و به‌ویژه، در

ص ۵، ۳۹) و «برهما^۷»، «بشن» (یا «ویشنو^۸») و «مهیش^۹» (یا «شیوا^{۱۰}») را به ترتیب همان «جبرئیل» و «میکائیل» و «اسرافیل» دانسته است (همان، ص ۱۱). افزون بر این، او از اصل «قرینه‌سازی» هم استفاده کرده است، مثلاً، چون می‌بیند که متفکران هندی به پنج عنصر و، در مقابل، فلاسفه مسلمان به چهار عنصر قائل‌اند، «عرش اکبر» را معادل «آکاس^{۱۱}» هندی می‌گیرد و اختلاف آن را رفع می‌کند (همان، ص ۳). در فصل «بیان حواس»، چون در اسلام حواس باطنی مبتنی بر پنج قوه حس مشترک، متخیله، متفکره، حافظه و واهمه است، اما در علم‌الزوج هندی تنها چهار قوه وجود دارد، برای رفع اختلاف، «چترانته کرن^{۱۲}» را معادل حس پنجم می‌گذارد. داراشکوه با انطباق خدایان سه‌گانه هند با ملائک اسلامی، هیچ اشاره‌ای به «عزرائیل» نمی‌کند، حال آنکه این فرشته به همراه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل حاملان عرش الهی‌اند، اما چون در میان هندیان معادلی ندارد، آن را نادیده می‌گیرد.

بدین‌گونه داراشکوه به وجوه اختلاف میان دو دین توجهی ندارد و جز همسانهای ظاهری چیزی نمی‌بیند. اثر او فاقد استدلالهای کافی و از روشهای انتقادی-تحلیلی امروزی بی‌بهره است. با این همه دقت در کار او نشان می‌دهد که او با بینشی غریزی و دریافتی درونی، «تناسبات تشبیهی» بسیاری میان مفاهیم اسلامی و هندی دریافته و آنها را در اثر خود منعکس کرده است. مثلاً هرچند ساختار قیامتهای اسلامی با مفهوم هندی آفرینش و انحلالهای دوره‌ای جهان به کلی متفاوت است، هر دو متضمن بازگشتی تصاعدی به اصل و جنبه‌ای از اکمال‌اند، زیرا چه از دیدگاه عرفان اسلامی و چه از نظر تفکر هندی، مبدأ و غایت و اول و آخر یکی است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و عاقبت هر چیز متصل به علت آغازین همان چیز است. به سخن دیگر، نقطه آخر هر چیز به نقطه اولش پیوسته است و همین پیوستگی اول و آخر است که دایره وجود را تمام می‌کند (شایگان، آیین هندو و عرفان اسلامی، ص ۳۰، ۳۷۲؛ همو، «محمد داراشکوه، بنیانگذار عرفان تطبیقی»، ص ۲۰۵). مثال دیگر «مایا»ی هندی و «عشق الهی» اسلامی است که اگرچه یکسان و همانند نیستند، هر دو واسطه‌ای‌اند که، به کمک آنها، وجود از کمون وحدت و یگانگی به صورتهای مختلف در عالم کثرت ظهور می‌کند (شایگان، آیین هندو و عرفان اسلامی، ص ۲۸؛ همو، «محمد داراشکوه، بنیانگذار عرفان تطبیقی»، ص ۲۰۵).

- | | | | | |
|-----------------------|-----------------|------------|----------|-----------|
| 1. Brahma | 2. Vishnu | 3. Mahesha | 4. Shiva | 5. Akasa |
| 6. Catur-antah-karana | 7. Vedānta | 8. Sāmkhya | 9. Yuga | 10. Vyasa |
| 11. Brahmanda | 12. Maha Purusa | | | |

جامعه متکثر هند، بر آن بوده است که دو دین بزرگ اسلام و هندو را به یکدیگر نزدیک کند. این اندیشه آنچنان اهمیتی داشته که گفته‌اند که، اگر در این راه موفق می‌شد، شبه قاره هند به دو بخش هندوستان و پاکستان تقسیم نمی‌شد (شایگان، آیین هندو و عرفان اسلامی، ص ۱۳؛ همچنین نک: نوشاهی، ص ۴۸۵).

شیخ احمد مصری، ۱۲۰ سال بعد از تألیف مجمع‌البحرین، در سال ۱۸۵۱ق، آن را به عربی ترجمه کرد که خود نشان از اهمیتی این رساله دارد. این رساله را نخستین بار مولوی محفوظ‌الحق به شیوه قیاسی و بدون اتکاء به نسخه خطی معینی، در سال ۱۹۲۹م، در کلکته تصحیح کرد و همراه با ترجمه انگلیسی، در همان شهر، در شمار نشریات کتابخانه هندی^۱ به چاپ رساند. در سال ۱۳۳۵ش، سید محمدرضا جلالی نایینی این اثر را، به همراه رساله حق‌نما و ترجمه فارسی اوپانیشاد مندک (یا مولدا کوپانیشاد) با عنوان منتخب آثار منتشر کرد. او، در سال ۱۳۶۶ش، مجمع‌البحرین را مستقلاً و با مقابله دو دستنویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی (مورخ ۱۱۰۹ق) و نسخه شخصی محیط طباطبایی و تطبیق با چاپ محفوظ‌الحق، همراه با مقدمه‌ای مفصل، به فارسی و مقدمه انگلیسی تاراجند^۲، به همراه فهرست و توضیح واژه‌های سنسکریت کتاب، به طبع رسانید.

مهم‌ترین پژوهشی که درباره مجمع‌البحرین صورت گرفته است کتاب آیین هندو و عرفان اسلامی براساس مجمع‌البحرین داراشکوه است، که در اصل رساله دکتری داریوش شایگان در فرانسه بوده، و بجز تحلیل و بررسی تفصیلی اثر، ترجمه فرانسه آن را نیز به همراه دارد. بخش اعظم این رساله دکتری، با عنوان آیین هندو و تصوف، دو بار در فرانسه (۱۹۷۹م، انتشارات «لادیفرانس»^۳ و ۱۹۹۷م، در انتشارات «آلبن میشل»^۴) چاپ شده است. صورت کامل رساله را جمشید ارجمند در سال ۱۳۸۲ش به فارسی ترجمه و منتشر کرده است.

منابع: داراشکوه، محمد، مجمع‌البحرین، به کوشش محمدرضا جلالی نایینی، تهران، ۱۳۶۶ش؛ شایگان، داریوش، آیین هندو و عرفان اسلامی، ترجمه جمشید ارجمند، تهران، ۱۳۸۲ش، همو، «محمّد داراشکوه، پیمانگذار عرفان تطبیقی»، ایران‌نامه، ش ۳، بهار ۱۳۶۹ش، نوشاهی، عارف، «محمّد داراشکوه»، آشنایان ره عشق، به کوشش محمودرضا اسفندیار، تهران، ۱۳۸۴ش.

سلمان ساکت

مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ. کتابی در عرفان و تصوف، از شمس‌الدین ابراهیم ابرقوهی، نوشته شده بین سالهای ۷۱۱ تا ۷۱۴ق. بنابر دیباچه کتاب، او در آغاز سال ۷۱۱ق به ششتر رفته و در آنجا به عرفان و تصوف گراییده و «در خانقاه شیخ الوری صدرالدین»، که برای ما ناشناخته است، «به وظایف اربعینی» مشغول شده است. «در اثنای ایام چهله» معانی و حقایق عرفانی بر او آشکار می‌شده و او آنها را به رشته تحریر درمی‌آورد. تا اینکه شبی امیرالمؤمنین علی (ع) را به خواب می‌بیند که می‌گوید: «دیباچه کتاب به طریقه‌ای که معتقد ماست مبدل می‌باید کرد». او از بیم آنکه «ابناء روزگار» این واقعه را «در گوش قبول مجال دخول ندهند» و «خیال و غرور پندار» به‌شمار آورند، از آن چشم می‌پوشد. در اوایل رجب سال ۷۱۴ق، دوستی که «بر قول او وثوق تمام و اعتماد عظیم» داشته، در اثنای محاورت به او گفته که «ارواح انبیاء و صدیقان را خواب و بیداری یکسان باشد و شیطان هرگز به صورت ایشان متمثل نشود، لاجرم اجابت دعوت و اتباع امر ایشان واجب تواند بود و بر وفق اشارات ایشان امتثال باید نمود». پس چون آن اشارت به عبارت پیوست، کتاب را به پایان رسانید و نام آن را، از جهت آنکه دو بحر معقول و منقول در آفاق و انفس با یکدیگر جمع می‌شوند، «مجمع‌البحرین» کرد (ابرقوهی، ص ۹-۱۰). بیشتر بندهای کتاب با «ای نفس» آغاز شده است، «به امید آنکه نفس از خواب غفلت بیدار شود و به صوب صواب منطف گردد» (همان، ص ۱۰).

کتاب شامل «دیباچه مؤلف»، فاتحه، هفت «قسم» و یک خاتمه است. هر «قسم» خود پنج باب دارد، بنابراین بر روی هم کتاب از سی و پنج باب تشکیل شده است. اغلب مطالب کتاب رمزگونه و نمادین است: مؤلف روح کلی را خلیفه، جسم را مدینه، عقل را وزیر و هوی را منازع او دانسته و در این قالب از آداب ملوک و سیاست مدن نیز سخن گفته است. در نگاه نخست، عناوین و مباحث باه‌های هر «قسم»، همخوانی و تجانس ندارند، اما ابرقوهی در آغاز هر «قسم» علت ارتباط این باها و مباحث را بیان کرده است که برای فهم منظور اصلی و کلی او اهمیتی بسزایی دارد.

قسم اول اختصاص دارد به بیان وجود خلیفه (روح کلی)، ماهیت او، اسم اعظم، صفات و خصایص و احوال و مراقبت خلیفه، به نحوی که مؤدی به معرفت دیگر موجودات شود. این مطالب از آن‌رو کنار هم آمده است که «هر چه موجود نباشد ماهیت او معلوم نشود و اسماء و صفات و خواص و احوال و

1. Bibliotheca Indica

2. Tara Chand

3. La Différence

4. Albin Michel